موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

روایت 29 از مراجعه 48

موضوع بحث، روایت 29 از مراجعه 48 است. در این روایت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أنا المنذر، و عليّ الهاد، و بك يا علي يهتدي المهتدون من بعدي»[[1]](#footnote-1): من انذار دهنده هستم و علی هادی است، و ای علی، به واسطه تو هدایت یافتگان بعد از من هدایت می شوند.

در گفتار قبل سند این روایت مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که این حدیث به طرق مختلف در منابع اهل سنت و شیعه از صحابه مختلف روایت شده است. برخی از طرق حدیث از نظر سند معتبر هستند و برخی دیگر که ضعیف هستند از باب قاعده «یقوی بعضها بعضا»، جبران ضعف آنها می شود. اشکالی که ابومریم گرفته است متوجه سند طبری است و به همین خاطر اصل حدیث را فاقد اعتبار دانسته است، در حالی که فاقد اعتبار بودن یک سند (بر فرض قبول)، دلیل بر ایراد داشتن سایر سندها نخواهد بود.

مدلول و مفاد حدیث

آنچه در این حدیث بیان شده این است که مقام انذار و نبوت مخصوص پیامبر اکرم (ص) است و امیرالمومنین (ع) مقام هدایت گری و نه نبوت را دارا بودند. البته روشن است که نبی، از مقام هدایت گری نیز برخوردار بود. قرآن کریم درباره انبیاء الهی می فرماید: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا»[[2]](#footnote-2): و آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما [ مردم را ] هدايت مى‏كردند. و در باره پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ»:[[3]](#footnote-3) بى‏ترديد تو [ مردم را ] به راهى راست هدايت مى‏نمايى‏.

اشکال و پاسخ اول

آنچه بیان شد نادرستی کلام ابن تیمیه را نشان می دهد که گفته است: مفاد ظاهر حدیث تقسیم انذار و هدایت میان پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) است، یعنی پیامبر (ص) منذر است و هادی نیست و امیرالمومنین (ع) هادی است و منذر نیست، در حالی که هیچ کسی درباره پیامبر (ص) این نظر را ندارد، و قرآن درباره پیامبر (ص) گفته است: «وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ».[[4]](#footnote-4)

این در حالی است که اگر وی کمی تامل می کرد می یافت که معنای حدیث این نیست که پیامبر تنها منذر است و هادی نیست، بلکه اساسا منذر بودن ملازم با نبوت و نبوت ملازم با هدایت گری است. نبی نبودن امیرالمومنین (ع) نیز به جهت دلایل خاتمیت معلوم می شود.

اشکال و پاسخ دوم

ابن تیمیه در اشکال دیگری بر مدلول روایت گفته است مفاد این روایت این است که همه افراد امت اسلامی به واسطه امیرالمومنین (ع) هدایت شده اند، در حالی که افراد زیادی بوده اند که به اسلام هدایت شده اند اما به واسطه وی نبوده است. بعد از مساله فتوحات نیز مناطقی که به دست اسلام گرویدند به واسطه صحابه ای بود که در آنجا سکنی داشتند. پس روایت بیاگر مطلبی است که بر خلاف واقعیت های تاریخی است.[[5]](#footnote-5)

نظیر همین اشکال را ابن تیمیه در بحث مربوط به حدیث مدینه العلم بیان کرد و گفت: مفاد حدیث مدینه العلم که علی (ع) را باب علم پیامبر (ص) می داند این است که همه، علوم پیامبر(ص) از طریق وی یاد گرفته باشند در حالی که این جور نیست . صحابه دیگر نیز در منتقل کردن علوم نبوی(ص) به دیگران نقش داشتند. پاسخی که در آنجا داده شد در مورد اشکال وی در اینجا نیز داده می شود. در آنجا گفته شد باب مدینه بودن امیرالمومنین (ع) به این معنا نیست که هیچ معرفتی از پیامبر (ص) به دیگران از طریق غیر امیرالمومنین (ع) نرسیده است، بلکه مفاد آن این است که علم پیامبر به نحو کامل و جامع در اختیار ایشان بوده و از طریق وی قابل دستیابی است کما اینکه در حدیث انذار نیز مفاد آن هدایت گری به نحو کامل و جامع است. یعنی کسی که شاخص و معیار هدایت گری بعد از پیامبر اکرم (ص) است، امیرالمومنین (ع) است. او مدار حقیقت و هدایت است و حق بر مدار او می چرخد. در روایت دیگری فرمودند: «علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردی علی الحوض یوم القیامه».[[6]](#footnote-6) این همان دعایی است که پیامبر اکرم (ص) برای امیرالمومنین (ع) نمودند و فرمودند: «اللهم أدر الحق معه حیث دار».[[7]](#footnote-7) و در روایت دیگر فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یرد علی الحوض».[[8]](#footnote-8) بنابراین تامل و فقه الحدیث و خالی کردن ذهن از قضاوت های تعصب آلود، اقتضا می کند که مراد از «انت الهاد» به معنای همه انواع هدایت از قولی و علمی و در همه زمینه ها باشد و این هدایت بر مدار و معیار امیرالمومنین (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) حرکت می کند. بله دیگران نیز در هدایت گری نقش داشتند، اما کسی که افراد بخواهند طریق هدایت را به صورت کامل برگزینند، بعد از پیامبر اکرم (ص)، امیرالمومنین (ع) است.

اشکال و پاسخ سوم

ابن تیمیه در اشکال دیگری که ابومریم نیز آن آورده است[[9]](#footnote-9) می گوید: آیه شریفه که می فرماید: «لکل قوم هاد»، یعنی هادیان، متعدد هستند و هر قومی برای خود هادی دارد. پس چگونه می توان گفت که هدایت همه هدایت یافتگان مخصوص امیرالمومنین(ع) است.[[10]](#footnote-10)

در پاسخ می گوییم: چه کسی گفته است که معنای حدیث این است که هدایت اولین و آخرین اختصاص به امیرالمومنین (ع) دارد. تعبیری که در انتهای روایت آمده خود بیان گر آن است که مرا از حدیث، هدایت جامع و کامل است که به واسطه امیرالمومنین (ع) صورت می گیرد. حدیث بیان می کند که بعد از پیامبر اکرم (ص) کسی که هدایت راستین را یافته است از طریق امیرالمومنین (ع) یافته است. دیگران ممکن است از هدایت فی الجمله برخوردار باشند اما هدایت بالجمله در طریق علی بن ابیطالب (ع) است. در روایات ما نیز آمده است که فرمودند : هر امامی در آن قرنی که وی در آن زندگی می کند، هدایت گر آنها است.

اشکال و پاسخ چهارم

ابن تیمیه می گوید: هدایت گر بودن یک شخص با امامت او تلازم و ارتباطی ندارد. یک عالم نیز می تواند هدایت گر باشد.[[11]](#footnote-11)

پاسخ این است که هدایت جلوه ها و شئون مختلفی دارد. هدایت در عرصه علم، اخلاق، زعامت سیاسی و ... . نه آیه شریفه و روایت مورد بحث تقییید نخورده است و باید به اطلاق آن اخذ کرد. روایت بیان می کند که امیرالمومنین (ع) در همه عرصه ها اعم از علم و اخلاق و زعامت سیاسی و ... هدایت گر و این همان معنای امام است که در تعریف آن نیز بیان شده است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، امام شرف الدین، ص 341 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انبیا، آیه 73 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره شوری، آیه 52 [↑](#footnote-ref-3)
4. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص 78 [↑](#footnote-ref-4)
5. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص 78 [↑](#footnote-ref-5)
6. تاریخ بغداد، ج14، ص 321 ؛ مجمع الزوائد، ج7، ص 236. ر.ک: الغدیر، علامه امینی، ج3، ص 251- 254 [↑](#footnote-ref-6)
7. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 135، ح4629 [↑](#footnote-ref-7)
8. المستدرک، حاکم نبشابوری، ج3، ص 134، ح 4628. سند این روایت را ذهبی نیز تایید کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. الحجج الدامغات، ج1، ص 113 [↑](#footnote-ref-9)
10. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص 79 [↑](#footnote-ref-10)
11. منهاج السنه، ابن تیمیه، ج7، ص 79 ؛ الحجج الدامغات، ابومریم، ج1، ص 113 [↑](#footnote-ref-11)